

علیرضا مستغنی

مفهوم فضا در نگاه واتسوجی تتسورو

واتسوجی تتسورو^۱ از نخستین پدیدارشناسان ژاپنی است. او در مواجهه با تفکر مدرن غرب و نیز فرهنگ اساطیری ژاپن آرائی بدیع و شایسته تأمل عرضه کرده است. نگارنده، با توجه به عمق و گستردگی دیدگاههای واتسوجی، ادعای شرح و تبیین یا حتی معرفی اجمالی فلسفه او را ندارد؛ لیکن بنا به اهمیت و بداعت نظریات او در زمینه مفاهیمی چون انسان و اقلیم و فضا، این مقاله را برای آشنایی اجمالی با این نظریات و توسعه مفهومی انگاره فضا نگاشته است.

در عصری که آن را «عصر فضا» نامیده‌اند، فضا انگاره مطرح در بسیاری از علوم و نیز جریانهای فکری بوده است. «فضا» در برداشت رایج به رابطه انسان و محیط اشاره و بر آن تأکید دارد. این امر را می‌توان نشان‌دهنده غلبه تفکر فردگرای غربی در شکل‌یابی این انگاره پنداشت؛ اما آنچه در این برداشت مغفول می‌ماند نقش روابط اجتماعی انسانها در تأسیس مفهوم فضا و همچنین نقش حضور و وجود ذهنی انسان در فهم فضا است.

در این مقاله، با پرداختن به نظریات فیلسوفی از شرق، که جمع‌گرایی و باور داشتن نقش ویژه اجتماع از مشخصه‌های بارز اوست، نظری جامع‌تر درباره مفهوم فضا جستجو می‌شود.

واتسوجی تتسورو در سال ۱۸۸۹ متولد شد و، چون دیگر هم‌سلان خود، هم‌زمان با تحصیل در نهادهای رسمی آموزش — نخست مدرسه عالی^۲ و سپس دانشگاه سلطنتی توکیو^۳ — در بستری

1) Watsuji Tetsuro
(1889-1960)

2) Higher School

3) Tokyo Imperial
University

- 4) individualism از فردگرایی^۴ غربی به شکوفایی عقلی رسید. آن چنان که رابرت بلا^۵ تشریح کرده است،
- 5) Robert Bellah انقطاع کامل از اغلب نزدیکان، ورود بی‌پشتوانه به فرهنگ غرب، و انقطاع از خانواده و مؤلفه‌های زادگاه مألوف — به سبب زندگی دانشجویی در توکیو — همچون بسیاری از نمونه‌های مشابه، واتسوجی را به ورطه فردگرایی و خود ادراکی^۶ کشاند.^۷
- 6) self-realization نخستین آثار منتشرشده از او نزدیکی ذهنی او را با فیلسوفانی فردگرا چون نیچه^۸ و کی‌یر کگور^۹ نشان می‌دهد، لیکن این امر چندان نیاید. واتسوجی در سال ۱۹۱۸ اثر خود، *تجدید حیات بتان*^{۱۰}، را منتشر کرد — اثری که بلا آن را نشانه‌ای از جهت‌یافتگی عقلانی به دور از فردگرایی و بازگشتی به مفهوم اجتماع («گمینشافت / گماینشافت»^{۱۱}) می‌داند.^{۱۲}
- 7) Robert Bellah, "Japan's Cultural Identity", no. 4, p. 586. پس از آن، واتسوجی «فرد» را در حکم بنیانی جایز برای عمل اخلاقی انکار کرد و در سخنرانیهای این دوران او، توجه و احترام بسیار به مفهوم «کیودوتای»^{۱۳} (جماعت، اجتماع) و همچنین گردش به سمت زندگی جمعی — در حکم موضوعی واقعی و در خور مطالعه — مشهود بود.^{۱۴}
- 8) Friedrich Wilhelm Nietzsche (1844-1900) رجحان یافتن جماعت بر فرد شاخصه حیات فکری واتسوجی در دوره دوم عمر اوست. گردش او به سمت «جماعت» و باور کردن نقش ویژه «اجتماع» در هر فرهنگ و در نزد هر ملتی، ضمن آنکه متأثر از شناخت او از ژاپن باستان و فرهنگ آسیایی بود، منجر به درکی نو از این دو شد.
- 9) Soren Aaby Kierkegaard (1813-1855) در کنار تغذیه معنوی از فرهنگ ژاپن، آشنایی با جریان‌های علمی و فلسفی اروپا و مطالعه نقادانه آنها مشغله ذهنی واتسوجی بود.^{۱۵} در این میان، نهضت پدیدارشناسی^{۱۶}، به پیشگامی هوسرل^{۱۷}، به
- 10) *The Resurrection of the Idols* متابته روش «ناتجربی»^{۱۸} یا شهودی معرفت‌اثری عظیم بر واتسوجی داشت؛ به گونه‌ای که اقلیم و فرهنگ^{۱۹}، از آثار مشهور و پرنفوذ واتسوجی، حاصل کنش متقابل ذهن جمع‌گرای او و فلسفه اروپایی است.
- 11) Gemeinschaft این کلمه آلمانی را به «اجتماع» و «جماعت» و «جامعه معنوی» و «اجتماع معنوی» نیز ترجمه کرده‌اند. — و.
- 12) Robert Bellah, "Japan's Cultural Identity", p. 587.
- 13) kyodotai
- 14) Jeffry Wu, "The Philosophy of As-Is: ...", p. 97.
- 15) انتقاد شدید واتسوجی از روشهای تجربی در علوم نوین دیگر شاخصه تفکر اوست که پرداختن به آن در این مختصر ممکن نیست.
- 16) phenomenology
- 17) Edmund Husserl (1859-1938)
- 18) nonscientific
- 19) *Climate and Culture* (1929)

در تفکر واتسوجی، چند مفهوم نقش اساسی دارد و در فهم آثار او بسیار مهم است. ما در اینجا، با توجه به هدف این گفتار، به سه مفهوم می‌پردازیم: انسان، اقلیم، فضا (مکان).

انسان

بی‌شک، چنان‌که واتسوجی خود اذعان دارد، مطالعه و بررسی افکار هایدگر^{۲۰} نقشی اساسی در جهت‌گیری ذهنی او داشته است. در واقع، اقلیم و فرهنگ پس از مطالعه هستی و زمان^{۲۱} هایدگر و در واکنش انتقادی به آن صورت یافت.^{۲۲}

واتسوجی در پیش‌گفتار این اثر می‌نویسد:

من پرداختن به ساختار «وجود» انسان را با محدود ماندن در قالب «زمان» کاری نادرست یافتم. در کار هایدگر، زمان بسیار قدرتمند جلوه می‌کرد؛ ولی «فضا» تقریباً گنگ و نامفهوم بود؛ و محدودیت‌های کار هایدگر به همین علت است؛ زیرا اگر زمان با فضا بی‌ارتباط و از آن گسسته باشد، «زمان» به معنای واقعی کلمه نیست؛ و هایدگر به این علت به این موضوع بی‌توجه بوده است که «دازاین»^{۲۳} او فقط دازاین فردی است.^{۲۴}

هایدگر انسان را «دازاین» («هستی - آنجا») خوانده است. این واژه به حضور آدمی در جهان و پرتاب شدنش به هستی یا گشایش او به هستی اشاره دارد. شاید یک علت کاربرد واژه «دازاین» به جای «انسان» تمایل هایدگر به پرهیز از کاربرد «سوژه»^{۲۵} و مفهوم انسان به منزله «فاعل شناسنده» و جدا از جهان پیرامون بوده باشد؛^{۲۶} اما آنچه حتمی و مورد نظر و نقد واتسوجی است جنبه فردی دازاین است؛ زیرا با وجود توجه هایدگر به مفاهیمی چون «هستی - در - عالم» و «هستی - با - دیگران»، دازاین همچنان فردی فرید و مجزا از عالم و دیگران است.

واتسوجی فردیت را نفی عموم (اجتماع) معنا کرده و معتقد است که «فرد» فقط از طریق نفی جمع و شوریدن بر آن هستی می‌یابد. از این رو، بنا به عقیده واتسوجی، فردیت خود وجود

20) Martin Heidegger (1889-1976)

21) *Sein und Zeit* (Being and Time, 1927)

22) Erin McCarthy, "The Space of the Self", p. 1.

23) Dasein

24) Watsuji Tetsuro, *Climate and Culture*, p 7.

25) subject

۲۶) بابک احمدی، حقیقت و زیبایی، ص ۵۲۵.

مستقل ندارد و جوهر وجود او نفی است.^{۲۷}
در نظر واتسوجی، «خود»^{۲۸} شامل فرد انسانی و جنبه‌های اجتماعی هستی در عالم است. او در مقابل دازاین هایدگر مفهومی جدید و متفاوت طرح کرده و آن را «نینگن»^{۲۹} نامیده است. این کلمه دویبختی دلالت دارد بر: هستی انسانها (جوهر انسان)، یعنی nin و رابطه و خویشاوندی مابین آنها، gen؛^{۳۰} یا به عبارت دیگر، به ساختار دویبختی، فردی و اجتماعی، انسان اشاره دارد.
نینگن در مفهوم فرد کاملاً با جامعه تفاوت دارد و به آن دلالت ندارد؛ یعنی به فرد معطوف است — فردی که با دیگر افراد وابستگی اجتماعی ندارد. بدین ترتیب، «خود» و «دیگران» به طور قطع از یکدیگر جدایند؛ اما نینگن به سبب دلالت بر روابط و اشتراکات افراد تلویحاً بر جامعه نیز دلالت دارد و اهمیت آن را تصریح می‌کند. به عبارت دیگر، نینگن دقیقاً به دلیل آنکه «انسان جدا از دیگران» نیست «نینگن» است. بنا بر این، «خود» و «دیگری» قطعاً از یکدیگر جدایند؛ ولی در موجودیتی اجتماعی یکی می‌شوند. افراد اساساً با جامعه یکی نیستند؛ ولی، در عین حال، خود را در جامعه حل می‌کنند و در آن جذب می‌شوند. نینگن عامل و حامل وحدت این کیفیتهای متناقض است.^{۳۱}

اقلیم

27) Jeffery Wu, "The Philosophy of As-Is...", p.99.

28) self

29) ningen

30) Sato Yausukuni, *Die Erfahrung der abendlaendischen...*, p. 1.

31) Erin McCarthy, "The Space of the Self", p. 4.

در نخستین سطور از پیش‌گفتار اقلیم و فرهنگ، واتسوجی انگاره نینگن را عنصری در شکل‌گیری تمایزی بسیار مهم میان «اقلیم» و «محیط طبیعی» معرفی می‌کند. این تمایز میان اقلیم و محیط کلید فهم سخن اوست.

قصد من در این مطالعه روشن کردن کارکرد اقلیم در ساختار وجود انسان است. بنا بر این، چگونگی اثرپذیری زندگی انسان از محیط طبیعی — زیست‌بوم — او مسئله من نیست. محیط طبیعی معمولاً توسعه عینی «اقلیم انسان»، به منزله اساس محیط مزبور، درک می‌شود؛ ولی هنگامی که درصدد درک ارتباط این محیط طبیعی با

زندگی انسان برمی آید و درمی یابیم که زندگی انسان اساساً وجود خارجی دارد، این جستجو به ارزیابی و مطالعه ارتباط امری عینی با عینیتی دیگر می انجامد و در این میان، هیچ ارتباطی با موجودیت ذهنی انسان دیده نمی شود. این مسئله موضوع مورد نظر من است. اینکه پدیده «اقلیم» به مثابه تجلیات وجود ذهنی انسان در عالم و نه همچون محیط طبیعی شناخته شود.^{۳۲}

درک واتسوجی از اقلیم، که در تقابل با فهم معمول از اقلیم، یعنی محیط طبیعی، قرار دارد، ما را میان عین و ذهن سرگردان نخواهد ساخت. در حقیقت، در اینجا نیز، اشاراتی روشن به مواجهه با فردگرایی غالب در غرب مشاهده می شود. واتسوجی در فلسفه اخلاق خود توضیح می دهد که چنانچه «فضای محیطی» در ارتباط با «فرد»، یعنی بدون توجه به زندگی جمعی انسان، تعریف شده باشد، این تعریف انتزاعی است و گویای اصل و منشأ حقیقی فضا نیست؛^{۳۳} چرا که «فضا» مبتنی بر «بینابینی بودن»^{۳۴} ذهنیات و برداشت‌هاست و این مطلب با دیدگاه معطوف به فرد تناقض دارد.^{۳۵}

در شناخت و بررسی «اقلیم» واتسوجی، به جای «محیط»، درمی یابیم که فضا بیان موجودیت ذهنی انسان است. با چنین دریافتی، «اقلیم» به مرتبه «محیط طبیعی» نزول نمی یابد؛ بلکه شامل مجموعه رفتارها و انتظارات جغرافیایی - فرهنگی - اجتماعی می شود که به منطقه خاصی از دنیا تعلق دارد.^{۳۶}

«اقلیم» در نزد واتسوجی نه به محیط طبیعی عینی و خارجی، که به «خود - یابی» وجود ذهنی انسان دلالت می کند. اقلیم از تعامل محیط (انسانی - طبیعی) و نینگن، که خود ساختاری دووجهی (فردی - اجتماعی) دارد، پدید می آید. واتسوجی این نکته را با مثالی شرح می دهد: زمانی که کسی احساس سرما می کند، در واقع نمی توان گفت که سرما از خارج به او فشار می آورد، بلکه باید گفت که او خود را در سرما می یابد.^{۳۷} گزاره «من احساس سرما می کنم» گزاره ای کاملاً ذهنی و ساخته شعوری

32) Watsuji Tetsuro, *Climate and Culture*, p. V.

33) Erin McCarthy, "The Space of the Self", p. 2.

34) between

35) Watsuji Tetsuro, *Watsuji Tetsuro's Rinrigaku: Ethics in Japan*, p. 178.

36) Robert E. Carter, "Interpretive Essay: Stands of Influence", p.336.

37) Watsuji Tetsuro, *Climate and Culture*, p.4.

کاملاً فردی نیست؛ بلکه نتیجه مواجهه ذهنیتی فردی-اجتماعی با شرایط عینی است.

ما در رابطه خود با سرما، چه فردی و چه جمعی، طرق و وسایل گوناگونی برای حفظ خود از سرما به کار می‌گیریم... درک و فهم «خود» در «شرایط آب و هوایی خاص» به اختراع وسایل و کشف طرق مزبور می‌انجامد... ما خود را در اقلیم کشف کرده‌ایم و در این خودیابی^{۳۸}، به سوی خلاقیت آزاد هدایت شده‌ایم.^{۳۹}

مفهوم «اقلیم» در نظر واتسوجی از این مواجهه و تعامل پدید می‌آید. «اقلیم» در این معنا نه عین است و نه ذهن، بلکه نوعی ارتباط و وابستگی است؛ مثلاً واتسوجی یونان به منزله منشأ فرهنگ غرب را چشم‌اندازی روستایی تصویر می‌کند با آسمان پاک و شفاف، خورشید تابان، آب و هوایی خشک و کم‌باران، که همه سبب آن شده است تا فرهنگ یونان آکنده از نزاع و نیروی خلاق باشد — نیرویی که طبیعت را شیئی می‌بیند که می‌توان با تفکر عقلانی و قدرت فنی بر آن تسلط یافت.^{۴۰}

38) self-apprehension

39) Watsuji Tetsuro, *Climate and Culture*, pp. 5-6.

40) Sato Yusukuni, *Die Erfahrung der abendlaendischen...*, p. 6.

41) Watsuji Tetsuro, *Complete Works of Watsuji Tetsuro*, vol. 8, p. 88.

42) *ibid*, p. 82.

43) Sato Yusukuni, *Die Erfahrung der abendlaendischen...*, p. 5.

44) spatiality

ما می‌توانیم بگوییم که همان‌گونه که یونانیها «یونانیها» شدند، مناظر یونان خود را همچون «یونان» ارائه کردند.^{۴۱} در نتیجه، تعجب‌آور نخواهد بود که امروز، در آن سرزمین یونانی خوب، روز روشن گسترده دیگر وجود نداشته باشد.^{۴۲}

فهم «انسان» و «اقلیم» جدا از یکدیگر ناممکن به نظر می‌رسد: فهم سرزمین شکل‌ناگرفته به دست انسان یا انسان شکل‌ناگرفته به دست سرزمین. زمانی که برای فهم سرزمین تلاش می‌کنیم، طرز عمل انسان را در آن خواهیم یافت؛ و همچنین، زمانی که به انسان می‌پردازیم، سرزمین مألوف او را، که بر او حک شده (یا با آن داغ زده شده)، می‌بینیم.^{۴۳}

فضا

واتسوجی انگاره فردیت هایدگر و غرب را، که در آن «صورت فضایی» (فضاواری / مکانندی^{۴۴}) انسان غایب است، نقد می‌کند.

مع‌هذا، فضای مورد نظر واتسوجی انتزاعی و مجرد نیست: نه فضایی است که دانشمندان مطالعه کرده‌اند و نه فضای هندسی اقلیدسی است؛ بلکه فضایی وابسته به ذهنیات یا، بهتر بگوییم، وابسته به وجود ذهنی انسان است.^{۴۵}

او در ضمن مطالعه تغییرات تاریخی مفهوم فضا — از فضا به مثابه امتداد (گسترده‌گی) در نزد دکارت^{۴۶} و همچون خدا در نظر اسپینوزا^{۴۷} و مور^{۴۸} و دیگران گرفته تا فضا به منزله امر پیشین^{۴۹} در نزد کانت^{۵۰} — همواره بر اهمیت توجه به وجود ذهنی انسان در فهم فضا تأکید ورزیده است.^{۵۱} او فهم فضا را تا زمانی که محدود به وابستگی انسان و محیط (طبیعت) باشد ناقص می‌داند و ما را به وابستگی واقعی فضا و روابط انسان متوجه می‌سازد.

واتسوجی فضا را چیزی که با معانی جابه‌جایی و نقل و انتقال گسترش یافته معنا می‌کند — چیزی که با خیابانها شکل می‌گیرد، چیزی که موجب کنش متقابل مردم می‌شود.^{۵۲}

دریافت «خود» به مثابه «نینگن»، چنان‌که منظور واتسوجی است، موجد تصویر و پنداری نو از مفهوم «فضا» و قدر و اعتباری افزون برای این مفهوم است. با دریافت «خود» در ساختار دوجهی و دینامیکش، فضا بدل به وجهی تحویل‌ناپذیر و جامع‌انگاره «خود» می‌گردد و بالقوه می‌تواند تصویری کامل‌تر از اینکه در این دنیا «که هستیم» و «چطور هستیم» به ما عرضه کند.^{۵۳}

از آنجا که هستی انسان به مثابه «نینگن»، بنا به ساختار دو وجهی آن، «بینایی» است؛ این تصویر از «خود» همواره «فضایی» است و انسان، در مقام موجودی در این دنیا، همواره به طریقی خود را «فضاوار» بیان می‌کند.^{۵۴}

هنگامی که «فضاوار» (مکامندی) ما فراموش شود و هنگامی که، به قول پل ریکور^{۵۵}، «انسانیت ریشه‌دار در زمین» بی‌حرمت یا به آن تجاوز شود، چنان‌که ظاهراً در بیشتر موارد مربوط به «خود» چنین شده است، تصویری غنی و کامل از آدمی در دنیا وجود نخواهد داشت. تصویر و تعریفی از «خود» که شناختی توأمان

45) Erin McCarthy, "The Space of the Self", p. 2.

46) René Descartes (1596-1650)

47) Baruch Spinoza (1632- 1677)

48) Henry More (1614-1648)

49) a priori

50) Immanuel Kant (1724-1804)

51) Sato Yusukuni, *Die Erfahrung der abendlaendischen...*, p. 2.

52) *ibid*, p. 1.

53) Erin McCarthy, "The Space of the Self", p. 1.

54) *ibid*, p. 4.

55) Paul Ricoeur (1913-)

از «فضاوازی» و «موقتی بودن»^{۵۶} به دست دهد موجب تحکیم و آرامش «خود» می‌گردد.^{۵۷} واتسوجی انگاره‌های «فضاوازی» (مکانندی) و «موقتی بودن» (زمانندی) را نشانه‌هایی از حضور و تجلی انسان در زندگی این جهانی می‌داند.^{۵۸}

فضا یا اقلیم در نظر واتسوجی آن چیزی است که به انسان امکان می‌دهد تا «خود» را از طریق حضور دیگران و توسط آنان بفهمد — در شکلی نو از «هستی در عالم»، که شامل وابستگی انسان به اقلیم خاص و فضاهاى فرهنگى و اجتماعات است.^{۵۹}

فضای «خود»، اقلیم، نشان‌دهنده وسایل و ابزار زندگی،

56) temporality

57) Erin McCarthy, "The Space of the Self", p. 6.

58) Sato Yusukuni, *Die Erfahrung der abendlaendischen...*, p. 2.

59) Erin McCarthy, "The Space of the Self", p. 3.

60) *ibid.*

(۶۱) در اینجا، ذکر این مطلب ضروری است که برخلاف دسته‌بندی اعتباری ما از مفاهیم انسان و اقلیم و فضا، که برای درک سهل‌تر مطالب این مختصر بوده است، واتسوجی این هر سه را در مجموعه‌ای بهم‌تافته و تجزیه‌ناپذیر تبیین می‌کند.

62) *ibid.*

63) Subjective extendedness

64) *ibid.*, p. 6.

هنرها، مذهب، رفتارهای اجتماعی، شکل لباس پوشیدن، و معماری اعضای جامعه است؛ و بر همین سیاق، فضایی که در اقلیمی خاص خلق می‌شود مفهوم ویژه «خود» را مشخص‌تر و معین‌تر می‌سازد و این مفهوم ویژه بیانی قوی از موجودیت «انسان ذهنی» است.^{۶۰}

انگاره «فضای ذهنی»، فضای معطوف به انسان ذهنی، بیانگر

دگرگونی مستمر اندیشه در «مرتبط بودن با دنیا» به جای کوشش در «عینی کردن» آن است.^{۶۱} این نوع فضا با فضا در دنیای طبیعی و

آنچه مورد توجه علوم طبیعی است تفاوت دارد. البته این دریافت تازه‌ای از فضا نیست، بلکه شیوه و سیاق ارتباطی نوی است که در بین مفاهیم گوناگون برقرار می‌گردد. این فضا کیفیتی بسیط و یکنواخت و یک‌شکل نیست، بلکه رفتاری دیالکتیکی است. به

عبارت دیگر، «میان‌واری» انسان ذهنی است.^{۶۲}

بنا بر این، «گسترده‌گی ذهنی»^{۶۳} همواره بخشی از وجود آدمی در مقام «نینگن» است. هر شکلی از فضا، خانه و باغ و جاده و...

توصیف و بیانی از «خود» — چه در مقام فرد و چه در مقام جمع — است. ممکن است که بنا به ساختار دو وجهی «خود»، بیانهای

گوناگونی معطوف به فرد یا جمع عرضه گردد و در بسیاری از موارد به نظر برسد که آنها از نظرگاههای فردی منتزع شده است، ولی همه

توصیفها فقط به این علت امکان بروز می‌یابند که «وحدت متناقض دیالکتیک» همواره مشخصه ذاتی «خود» بوده است.^{۶۴}

نه تنها نینگن در فضا ساخته می‌شود، که فضا در نینگن ریشه دارد و در این بستر یافت می‌گردد. با چنین دیدگاهی، می‌توانیم استدلال کنیم که «گسترده‌گی ذهنی»، مفهوم فضای بنیادین را تأسیس می‌کند.^{۶۵}

«گسترده‌گی ذهنی»، که از فعالیت‌های نینگن جدایی‌ناپذیر است، دقیقاً مشخصه فضاواری نینگن است که همه فضاها را دیگر از آن سرچشمه می‌گیرد و زاده می‌شود.^{۶۶}

*

واتسوجی با تکیه بر ساختار دوجوهی (فردی-اجتماعی) وجود انسان او را عامل و حامل وحدت کیفیتهایی متناقض معرفی می‌کند. همچنین اقلیم در نظر او از تعامل دوجانبه محیط (انسانی-طبیعی) و انسان، که خود ساختاری دوجوهی است، شکل می‌گیرد. این‌گونه است که فهم «انسان» و «اقلیم» جدا از یکدیگر ناممکن به نظر می‌رسد. به نظر واتسوجی، فهم انگاره فضا نیز مستلزم درک این تعامل و وجوه مختلف آن است.

در کنار توجه به ساختار دوجوهی وجود انسان، یعنی وجود فردی و اجتماعی او، توجه و تأکید بر وجود ذهنی انسان و تجلیات این وجود ذهنی در عالم بر عمق و گسترده‌گی مفهوم فضا در نزد واتسوجی می‌افزاید. از این طریق، فضاواری انسان و بینایی بودن وجود او و نیز گسترده‌گی ذهنی او، چون بخشی از وجودش، ما را به وابستگی بالفعل فضا و روابط انسان و همچنین پیوستگی محتوم انسان

65) ibid.

66) ibid. و فضا متوجه می‌سازد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- Bellah, Robert. "Japan's Cultural Identity", *The Journal of Asian Studies* 24 no.4.
- Carter, Robert E. "Interpretive Essay: Stand of Influence", *Watsuji Tetsuro Watsuji Tetsuro's Rinrigaku: Ethics in Japan*. Albany, SUNY Press, 1996.
- McCarthy, Erin. *The Space of the Self: An Analysis of the Notion of Subjective Spatiality in the Philosophy of Watsuji Tetsuro*, Ottawa, University of Ottawa, 2001.
- Tetsuro, Watsuji. *Climate and Culture*, transl. Geoffrey Bowans, New York, Greenwood Press and Yushodo Co., 1988.
- — . *Complete Works of Watsuji Tetsuro*, vol. 8.
- — . *Watsuji Tetsuro's Rinrigaku: Ethics in Japan*, transl. Yamamoto Seisaku and Robert E. Carter, Albany, SUNY Press, 1996.
- Wu, Jeffrey. "The Philosophy of As-Is: The Ethics of Watsuji Tetsuro", *Stanford Journal of East Asian Affairs*, vol. 1 (Spring 2001).
- Yausukuni, Sato. *Die Erfahrung der adendlaendischen Kultur im modernen Japan-Fudo-Von Watsuji Tetsuro and die Kritik des Scientifismas*, (English Version). htm, Tokyo University, 2001.